

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی- ایران
۱۰ سپتمبر ۲۰۲۴

حجاب اجباری و نقش محوری آن در خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و فراتر از آن

این نوشته از جمله سلسله مقالاتی است که در رابطه با جمع بندی از خیزش ژینا به مناسبت دومین سالگرد آن منتشر می شود*.

حجاب اجباری نقشی محوری در خیزش ژینا داشت، چرا که از ماه ها قبل جامعه حول حجاب اجباری بشدت متشنج و ملتهب شده بود، ژینا به خاطر حجاب توسط حکومت به قتل رسید، زنان و نوجوانان دختر در این خیزش حجاب های خود را سوزاندند، رژیم را در اکثر مناطق حتی در بسیاری از مناطق سنتی بر سر حجاب به مصاف طلبیدند و یا بدون حجاب بر سر سکوها رفتند و نقش پیشتازی در این جنبش را به عهده گرفتند. زنان به صورت توده ای به این مبارزات پیوستند و با در افتادن با نیروهای رژیم در این خیزش سهم گرفتند. اما مبارزه زنان علیه حجاب اجباری در جمهوری اسلامی تاریخ دیرینه تری از خیزش ژینا را با خود حمل می کند. جمهوری اسلامی جنگ خود علیه زنان را با حجاب اجباری آغاز کرد، هزاران نفر از زنان در ۸ مارس ۵۷ اولین تظاهرات و اعتراض را علیه حکومت اسلامی خمینی تنها سه هفته پس از قدرت گیری اش بر سر حجاب آغاز کردند و در چهار دهه گذشته حجاب عرصه نبرد میان جمهوری اسلامی و زنان بوده است. عرصه ای که متأسفانه، مردان و بسیاری از گروه ها و سازمان های سیاسی و حتی نیروهای چپ و حتی برخی نیروها که خود را حامی حقوق زنان می دانستند از آن فاصله گرفتند و برای مدت بسیار طولانی زنان را تنها گذاردند و نسبت به این جنگ که زندگی نیمی از جامعه را به گروگان گرفته بود و نقش کلیدی در اعمال یک حکومت دینی بر کل جامعه داشت بی تفاوت باقی ماندند. اما دهه ها مبارزات زنان بی حاصل نماند و درخیزش ژینا این مبارزه با شرایطی که پیش آمده بود جهش کرد و توانستند پاسخ قاطع تری را به رژیم بدهند و ضربه مهلکی را بر یک رژیم تئوکراتیک و قدر قدرتی آن وارد کنند و در همان زمان نقش محوری مبارزه با حجاب اجباری را در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی روشنتر سازند.

این که زنان برای دهه ها عمدتاً در عرصه مبارزه علیه حجاب اجباری و قوانین تبعیض آمیز تنها گذارده شده بودند دلایل بسیاری دارد. یک دلیل اصلی آن برمیگردد به حاکمیت نسبتاً قوی و ریشه دار روابط مرد/پدرسالاری در جامعه. روابطی که از طریق نهادهای مختلف از جمله نهاد دین، نهاد حاکمیت سیاسی، نهاد خانواده، سنت، و... برای قرن ها ترویج و بر زنان تحمیل شده و با به قدرت رسیدن یک حکومت تئوکراتیک تحمیل آن شدت یافته است.

این مسئله گریبان بسیاری از نیروهای سیاسی از جمله نیروهای سیاسی مذهبی و ملی و نیروهای وابسته به امپریالیسم که ادعای مدرنیسم داشتند را گرفته بود و تا خرخره در این مناسبات غرق شده بودند. حتی نیروها و سازمان های چپ علیرغم اعتقاد به برابری در مورد حقوق زنان و آگاه بودن بر ضرورت مبارزه علیه ستم جنسیتی از تاثیر مناسبات مردسالارانه بری نبودند، و این مناسبات به صور مختلف در روابط شخصی اعضاء و روابط درونی سازمانی هم چنین در اتخاذ مواضع سیاسی آنها و در برخورد به مبارزه زنان علیه حجاب اجباری خودنمایی می کرد.

مشکل این جاست که این مسئله مربوط به گذشته نیست اگرچه جنبش زنان جهش مهمی را با حرکت "دختران خیابان انقلاب" و به ویژه خیزش ژینا به جلو داشته است اما همچنان در اوایل راه است. مشکل دیگر اینست که علیرغم تاثیرات مهم و حتی شگرف خیزش ژینا در ضربه به مردسالاری در بخش هایی از جامعه اما مقاومت در جامعه و حتی در میان نیروهای سیاسی مترقی هم چنان پا برجاست. مقاومتی که خود را در مقابل به رسمیت شناختن نقش محوری حجاب اجباری و نقش و اهمیت ستم بر زن در جوامع استثمارگری و جامعه سرمایه داری از خود نشان می دهد.

چرا جنگ بر سر حجاب میان زنان و جمهوری اسلامی از همان روزهای اول به قدرت رسیدن اش آغاز شد و ادامه یافت، این چنین خونین شد و نقش محوری گرفت؟ حاکمیت تنها به خاطر اسلام گرایی و غلیظ کردن اسلامیت اش نیست که میل دارد حجاب بر سر زنان کند. هم چنین علت این نیست که چون جمهوری اسلامی جنگ با زنان را بر سر حجاب آغاز کرد در نتیجه در همین جا نیز باید پاسخ می گرفت. ستم بر زن به طور مشخص در ایران با حجاب اجباری گره خورده است. در کشورهای مختلف ممکن است ستم بر زن به اشکال دیگری گره بخورد مثلا ممکن است یکی و یا مجموعه ای از اشکال زیر مثلا عرضه زنان به مثابه کالا شکلی که در اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه داری غالب است و یا محروم کردن از حق سقط جنین شکل مرکزی بخود بگیرد، و یا بصورت تبلور یافتن در "صنعت" پورنوگرافی نمایان شود و یا شکل "سکس توریسم" و یا صادرات زنان جوان و کودکان دختر برای تن فروشی را به خود بگیرد. در نتیجه آن شکل نماد مشخص خود را نیز می یابد. در ایران این نماد ستم بر زنان حجاب اجباری است. زنان این مسئله را با گوشت و پوست خود احساس و درک کرده اند که چگونه حجاب به مانع مهمی در برابر آن ها برای شرکت در زندگی اجتماعی، سهم گرفتن در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم چنین عاملی برای عقب نگاه داشته شدن و تبعیض علیه آنان و خلاصه انقیادشان بوده است. موضوع این جاست که ستم بر زن تافته جدا بافته ای از حاکمیت سیاسی و اقتصادی نیست. ستم بر زن یک ستون اصلی و مهم ساختار های قدرت در زمینه های اقتصادی و سیاسی، نظام استثمارگری حاکم است، و این ستم را بطور دائم بر اساس ساختار و عملکرد خود تولید و بازتولید می کند. اما آن چه بسیاری از مردان درک نکردند این است که امتیازات حقیری که به آن ها داده شده است، چشمان آنان را بر واقعیت بسته و خود عاملی در تحمیل حجاب به زنان شده و در مورد سایر مسایل مربوط به زنان بی تفاوت کرده است و در بسیاری موارد دانسته و یا ندانسته به همکار این سیستم و عملکرد آن و به یکی از عاملین سرکوب زنان مبدل شده اند. این مسئله در طولانی تر شدن حکومت جمهوری اسلامی نقش بازی کرده است. بخش مهمی از مردان درک نکردند که رهایی زنان نقش مهمی در رهایی جامعه خواهد داشت، چرا که تا هنگامی که زنان رها نباشند، هیچ کس رها نیست.

این موضوع بسیار مهم مارکسیستی « رهایی زن، رهایی جامعه را رقم می زند»، مورد توجه لازم نیروهای منتسب به چپ و کمونیست نیز قرار نگرفت. جنبش های دیگر حتی جنبش دانشجویی و کارگری و بسیاری از

جریانات موسوم به چپ جایگاهی که ستم بر زن در کل سیستم استثماری و بخصوص نظام جمهوری اسلامی دارد را یا درک نکردند و یا بهای لازم را به آن ندادند، حجاب را یکی از مسایل محوری جنبش ندیدند آنرا به مثابه مسئله ای فرعی و پیش و پا افتاده ارزیابی کردند و ضرورت تمرکز بر این مسئله حاد و کلیدی مبارزاتی را نیز نادیده انگاشتند.

حجاب برای جمهوری اسلامی تنها یک نماد ایدئولوژیک نبوده، بلکه یک نماد ستم بر زنان نیز می باشد. ستونی که یکی از پایه های اصلی استثمار در جوامع سرمایه داری و کل جوامع استثماری است. کارخانگی بدون مزد یک عرصه مهم از استثمار زنان در جامعه سرمایه داری است عرصه ای که باعث پایین نگاه داشتن ارزش نیروی کار در جوامع سرمایه داری می شود، علاوه بر آن در آنجایی که زنان وارد بازار کار می شوند نیروی کار حتی ارزانتری را باید ارائه کنند، اما موضوع بسیار فراتر از نگرش از زاویه اقتصادی است. تولید مثل که برای جوامع سرمایه داری به معنی تولید نیروی کار است بردوش زنان قرار می گیرد. نگرستن به زنان به مثابه ابزار تولید الزامات سیاسی ایدئولوژیک مهمی را برای قدرت سیاسی طبقه حاکمه نیز با خود به همراه دارد که باید در مالکیت و یا کنترل دولت قرار گیرد. در مرکز چنین کنترلی انکار حق زنان به کنترل بر بدن خود و دادن آن بدست دولت و مردان خانواده و یا دیگر نهادهای مردسالار قرار دارد. بنابراین مسئله حجاب، سقط جنین، حفظ خانواده، حفظ "ناموس" و... که از جنبه های محوری و یا مهم کنترل بر بدن زنان است، به امری مقدس و از طرق مختلف همچون دین، سنت، قانون لازم اجرا می شود. محول شدن بخشی از این کنترل به مردان و بخصوص مردان خانواده امتیاز ویژه ای است برای جلب آنان به جانب طبقه حاکمه و هم چنین اجرای آن الزامات بصورت اتوماتیک و خودبخودی و در تسهیل استثمار در جامعه و مهم تر در به عقب انداختن انقلاب نقش ایفا می نماید.

خلاصه ستم بر زن با هزار و یک گره به ساختار و سیستم سرمایه داری گره خورده است و به همین دلیل است که مبارزه علیه ستم بر زن مبارزه علیه همان ساختاری است که دیگر عرصه های ستم و استثمار را به وجود می آورد. به این معنی که مبارزه علیه ستم بر زن و نماد ایدئولوژیک آن یعنی حجاب اجباری بخشی از مبارزه و حمله به پایه های ستم و استثمار است، که مسئله ای نه تنها برای زنان بلکه برای کل جامعه است. بی دلیل نیست که رژیم در طول این سال ها در مورد حجاب اجباری کوتاه نیامده است. اگر می بینیم زنان با شجاعت بدون حجاب در خیابان ها می گردند نه به معنی عقب نشینی رژیم و یا کوتاه آمدن است بلکه به این سبب است که بعد از خیزش ژینا، و پیشروی جنبش و بویژه جنبش زنان رژیم را به عقب نشانده است و علیرغم هارت و پورت های بسیار، تعویض مقامات انتظامی، گماردن حجاب بانان، گشت ارشاد و طرح های عفاف و حجاب و نور و غیره و مهمتر از همه، زندان و شکنجه و حکم بغی و غیره نتوانسته اند کنترلی که پس از قیام ژینا و با مبارزه مداوم زنان از دست داده اند، دوباره بدست بیاورند و رژیم به موقعیت ضعیفی در غلطیده است. بعبارتی دیگر حالا دیگر رژیم می تواند درک کند که "خدای این روزها دیگر خدای سال های ۶۰" نیست.

در رابطه با خیزش ژینا و نقش ویژه پیشتاز زنان و مبارزه علیه حجاب اجباری به دو برخورد انحرافی می توان اشاره کرد؛ دو انحرافی که در یک موضوع مشترک بودند و آن بی اهمیت و یا کم اهمیت دادن به موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری است.

یک برخورد با پیش گذاردن شعار "حجاب بهانه است، کل نظام نشانه است" تلاش کرد این نظر را القاء کند که حجاب از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و یا نیست و تنها یک بهانه بوده است. این درست است که مسئله و مشکل جامعه تنها حجاب نیست و بسیار فراتر از آن است، همانگونه که مشکل جامعه تنها معیشت مردم و یا معیشت طبقه

کارگر نیست. چرا که اگر موقعیت معیشت هم بهتر شود در مناسبات حاکم تغییری ایجاد نخواهد شد. در بسیاری کشور‌های پیشرفته تر معیشت بصورت نسبی بسیار بهتر از جوامع عقب مانده تر است اما مناسبات استثماری حاکم است و مشکل اصلی در همین مناسبات است. بنابراین هر یک از خواسته ها چه معیشتی و چه سیاسی در خود گره گشا نیستند و امکان این که تغییری موقتی در هر یک از آن ها ایجاد شود ممکن است اما گره گشا نیستند. برای تغییر واقعی باید مناسبات استثماری حاکم تغییر کند که لازمه آن یک انقلاب واقعی یعنی انقلابی که تحت رهبری پرولتاریا صورت پذیرد، است. اما در میان خواسته ها و مطالبات خواسته هایی هستند که در میان دیگر خواسته ها می توانند نقش مهم تر و کاری تری در ضربه به رژیم وارد کند. حجاب از جمله آن خواسته هاست که نقش محوری داشته و هم چنان دارد و خیزش ژینا بر این مسئله مهر تایید نهاد. حجاب از جمله خواسته هایی است که خواست سرنگونی و تغییر بنیادی در جمهوری اسلامی را القاء می کند. اما گفتن این که حجاب تنها یک بهانه است نشانه عدم درک از جایگاه حجاب اجباری در دستگاه حکومت است. بنابراین درست است که کل نظام نشانه است اما حجاب بهانه نیست، یک واقعیت و یک خواست واقعی است که در عین حال با سرنگونی رژیم گره خورده است. پیشروی در تحمیل آن به رژیم به معنی پیشروی در امر سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی نیز می باشد.

اما برخورد اشتباه دیگر با توجه به شعار زن زندگی آزادی و مبارزه علیه حجاب اجباری نظری است که مطرح می کند حجاب خواست و آمال زنان بورژواست و نه زنان کارگر.

محدود کردن حجاب به خواسته قشر خاص و یا مثلاً زنان بورژوا و یا خرده بورژوا که از شکم خالی مردم فقیر و زحمتکش خبری ندارند، نشانه عدم درک از نقشی است که حجاب در جامعه برای جمهوری اسلامی و از سوی دیگر برای جنبش مردمی ایفا کرده است که در بالا تشریح شد. حجاب پرچم ایدئولوژیک یک رژیم اسلامی است و از طریق حجاب است که بدن زنان به مثابه ابزار تولید اساساً در کنترل یک دولت و طبقه قرار می گیرد. این کنترل ستم برزن را به کارکرد سیستم سرمایه داری گره می زند.

همانگونه که اشاره شد مشکل جامعه تنها معیشت نیست. با این تفاوت که مبارزه علیه حجاب اجباری نه یک مطالبه صنفی و حتی نه مبارزه برای یک دستاورد مشخص بلکه مبارزه ای است که مرکز و قلب جمهوری اسلامی یعنی پرچم ایدئولوژیک و نماد جمهوری اسلامی را نشانه می رود و از این طریق سیستم استثماری نیز مورد حمله قرار می گیرد. خیزش ژینا این جنبه مهم و نقش و اهمیت آنرا در جنبش انقلابی و ضرورت مبارزه علیه آن را برجسته کرد. حجاب اجباری همان گونه که قبلاً به آن اشاره شد، در بقای رژیم جمهوری اسلامی نقش معینی را بازی می کند. مبارزه علیه حجاب اجباری نه تنها کل رژیم را بشدت مورد چالش قرار می دهد، بلکه روابط پدر/مردسالارانه را که ریشه عمیق در جامعه دارد و حتی جنبش های اجتماعی هم چون جنبش کارگری، دانشجویی، جنبش علیه ستم ملی... از آن بری نبوده اند، را نیز به چالش می کشد.

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۱۷ شهریور - سنبله - ۱۴۰۳

* - در اولین قسمت، از جمع بندی خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) که در آستانه دومین سالگرد آن منتشر می شود، به ویژگی های این خیزش و زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، همچنین گسستی را که این خیزش از تفکرات مردسالارانه نسبت به مبارزات توده ای قبل نمایندگی کرد، پرداخته شد.